

چپ و اپوزیسیون جمهوریخواه در ایران

فرامرز دادور

اگر التهابات و روندهای سیاسی در جوامع انقلابی تونس و مصر، طیفهای سنتی در جنبش چپ را از پیلههای رویا بافتهی خود بیرون نیاورده آنها را به شروع دیالوگ و در سطح امکان همکاری هرچه بیشتر با بخشهای دیگر در اپوزیسیون دمکراتیک وادار نکنند بدون شک، این بخش از اپوزیسیون در تحولات سیاسی جامعه در آینده، بی تأثیر مانده، کارگران، زحمتکشان و محرومان از قدرت و توان مطالباتی لازم برخوردار نخواهند شد.

در ایران، در برابر پیشرفت به سوی آزادی و عدالت اقتصادی معضلات زیادی وجود دارند. در میان عوامل بازدارنده، علاوه بر سیاستهای سرکوبگرانه از طرف رژیم ارتجاعی ولایت فقیه و تداوم مناسبات استثماری سرمایه‌داری می‌توان به سیاستهای چپروانه و غیر واقع‌گرایانه در میان بخشی از جنبش سوسیالیستی و کارگری، نیز، اشاره نموده متاسفانه، امروزه این جریانات به جای اینکه با استفاده از تحلیل‌ها و روشهای عقلانی/ انتقادی به دنبال راهکارهای منطقی برای مبارزه باشند که در عین حفظ پرنسپهای آزادی‌خواهانه و عدالت‌خواهانه، با واقعیت وجود پلورالیسم اندیشه‌ها و عقاید خوانایی داشته باشد، هنوز از گرفتاری ناشی از بینش سیاسی دگماتیک و خواسته‌های مافوق رادیکال‌ها نگشته‌اند. آنها هنوز ادعا می‌کنند که پیشبرد هر نوع حرکت تعیین کننده در جهت ایجاد یک جامعه انسانی، تنها در گرو وجود یک "قطب کمونیستی" است که در عین حال محروم‌ترین اقشار جامعه را در برگیرد. وگرنه، طبق این روند فکری، "نظام سیاسی- اقتصادی- اجتماعی سرمایه‌داری (... در قالب جمهوری سکولار یا سلطنت یا رژیم اسلامی و نظامی) جنایات و دهشت‌های وصف ناپذیر را دایمی می‌کند و به... یک نظام نوین اجتماعی نخواهد رسید." (۱) مطرح می‌گردد که موازین و نهادهایی مانند "دموکراسی لیبرالی"، "نظام پارلمانی"، "آزادی پارلمان" و "انتخابات منصفانه" برای مردم ایران و جهان آلترناتیو نیست و "محو استثمار" نیازمند به "تئوری انقلابی" و سازمان انقلابی" است و نمونه یک همچون سازمان انقلابی را، برخی، در "حزب کمونیست انقلابی در

آمریکا" می‌بینند(۲) . در این جا نیاز است اشاره گردد که حزب کمونیست انقلابی در امریکا که شاید چند صد نفر بیشتر عضو نداشته باشد، هنوز از بینش دگماتیک سنتی و از جمله گرایش به نفی پلورالیسم فکری و آزادی‌های بی قید و شرط سیاسی دست برنداشته، همچنان به یک نظام "انقلابی" ایدئولوژیک و تک حزبی (به رهبری حزب خود) پایبند مانده است. تبلیغ این نوع خط مشی‌های "انقلابی" به پیروزی تحولات دمکراتیک و هدفمند به سوی استقرار آزادی و عدالت اقتصادی در ایران، کمک چندانی نمی‌کند.

در واقع یکی از کاستی‌های عمده در میان بخشی از جنبش چپ در جهان و ایران این است که آن‌ها خواهان شرکت در رقابت‌های دمکراتیک انتخاباتی نبوده و نتوانسته‌اند که پلتفرم‌های قابل لمس را که با مطالبات کوتاه مدت و دراز مدت توده‌های مردم مناسبت داشته باشند، ارائه دهند. اگر برخی، از جریانات چپ امیدوار هستند که پس از پیروزی یک انقلاب اجتماعی، آن‌ها به قدرت رسیده به نمایندگی از طرف اکثریت توده‌های کارگری و زحمتکش، تحت قیمویت ایدئولوژیک سازمانی خود به استقرار سوسیالیسم بپردازند، هنوز، از تجربیات "سوسیالیسم" موجود در قرن ۲۰ تجربه نگرفته‌اند. امروزه در سراسر جهان، اعتراضات و تظاهرات توده‌ای در سطح بسیار گسترده علیه شرایط ناعادلانه اقتصادی و خانمان‌برانداز جاری است و به ویژه در برخی از کشورهای غربی مثل یونان، اسپانیا و امریکا، جنبش‌های مردمی علیه موازین نئولیبرال و از جمله سیاست‌های معطوف به کاهش در برنامه‌های رفاهی و سطح کارمزد، همواره، به خیابان‌ها و اماکن عمومی و به مقابل مراکز مهم مالی هجوم می‌آورند. در این کشورهای لیبرال دمکرات که آزادی‌های سیاسی و حقوق مدنی، بالنسبه وجود دارند، با این حال، گروه‌های چپ و انقلابی قادر نبوده‌اند که به مردم بدیل‌های مشخص و قابل لمس اقتصادی/ اجتماعی معرفی نموده، توده‌های وسیع تظاهرکنندگان را حول محور برنامه‌های "غیر سرمایه‌دارانه" سازماندهی نمایند و گرچه در برخی از این کشورها و مثلاً در یونان جریانات سوسیالیستی مثل حزب دمکراتیک چپ توانسته‌اند که به سطح هواداران خود اضافه کنند(۳) و یا در اسپانیا در برخی مناطق فعالین سوسیالیست و از جمله اعضای حزب متحد چپ به مسئولیت‌های اداری در سطوح محلی (شورای شهر، شهرداری) انتخاب گردیده، نمونه‌هایی از دمکراسی واقعی و خود مدیریتی را به مرحله آزمایشی بگذارند(۴) . اما این هنوز به این معنی نیست که بخش‌های بزرگی از جمعیت به این شناخت رسیده باشند که راه نجات از فقر و بیکاری و ناعدالت‌های اقتصادی/ اجتماعی در گرو عبور از سرمایه‌داری به

سوسیالیسم می‌باشد. حتی اگر این سطح از تحولات ذهنی رخ داده باشند، در میان برنامه‌های ارائه شده از طرف چپ انقلابی به جز مواردی ساده‌انگارانه راجع به برجیدن مناسبات سرمایه‌داری و جایگزین نمودن آن‌ها با روابط اقتصاد غیر کالایی/ غیر کارمزدی، مطالب زیاد دیگری پیشنهاد نمی‌گردند.

هم‌اکنون در جنبش اشغال وال‌استریت، گرچه سمت‌گیری اعتراضات به سوی شرکت‌های بزرگ و به ویژه بانک‌ها و مراکز مالی و حکومت‌گران مدافع آن‌ها می‌باشد، اما با توجه به وجود ترکیب متفاوت طبقاتی (شرکت مجموعه‌ای از طبقات و اقشار متوسط، محروم کارگری، تحصیل کرده، کارمند و متخصص در این کارزار) و ارائه گستره‌ای از مطالبات متنوع اصلاح‌طلبانه و رادیکال اقتصادی/ اجتماعی در میان آن‌ها، گرایش غالب غیر ایدئولوژیک و عمدتاً مطالبات برای ایجاد تغییرات رفرمیستی در چارچوب نظام موجود می‌باشد. استقرار نظامی مبتنی بر مالکیت و کنترل اجتماعی بر ابزار و فعالیت‌های اقتصادی و مدیریت مستقیم دمکراتیک، هنوز در افق خواسته‌های طرح گردیده از طرف توده‌های معترض قرار ندارد. این جنبش، در کلیت آن سوسیالیست نیست و جریان‌ات چپ هنوز نتوانسته‌اند که استراتژی مناسبی در قبال این حرکت عظیم توده‌ای اتخاذ نمایند (۵). امروزه، دیگر به سختی بتوان ساختمان جامعه‌ی مورد نظر جنبش چپ، یعنی نظامی که عاری از هر نوع استثمار و ستم اجتماعی باشد را در قالب شعارها و تئوری‌ها طرح نموده به صورت مدل‌های قابل اعتبار در پلتفرم‌های سازمانی به نمایش گذاشت و انتظار داشت که توده‌های مردم بدون توجه به امکان عملی بودن آن‌ها، به خاطر ایجاد تغییرات بنیادی در مناسبات حاکم اقتصادی/ اجتماعی و وضعیت موجود زندگی خود، به پای حرکت‌های رادیکال انقلابی بروند. البته به احتمال زیاد، در صورت وجود فضای آزاد سیاسی، جنبش مردم با شرکت آگاه خود در امور جامعه خواهد توانست که مناسبات اجتماعی را به سوی شرایطی عادلانه‌تر و آزادانه‌تر سوق دهد و بدیهی است که در جوامع دمکراتیک سرمایه‌داری عوامل ذهنی (سطح بالاتری از شناخت و تجربه در مورد مسایل سیاسی/ اجتماعی)، برای حرکت در جهت سوسیالیسم به مراتب آماده‌تر هستند.

در ایران نیز این سؤال اساسی مطرح است که آیا برای حرکت در جهت عبور از نظام جمهوری اسلامی، ابتدا می‌باید بخش عظیمی از توده‌های مردم به عقاید کمونیستی روی آورده، بخش قابل ملاحظه‌ای از آن‌ها به سازمان‌های رادیکال که به تئوری‌های "انقلابی" مجهز باشند پیوسته و یا پایگاه سیاسی آن‌ها را تشکیل دهند تا اینکه اعتراضات، مطالبات

و حرکت‌های آزادی‌خواهانه و عدالت‌جویانه از طرف جنبش مردم حقانیت پیدا نماید. در آن صورت آیا خیزش آزادی‌خواهانه‌ی توده‌های مردم در سه سال گذشته و مبارزات امروزین آن‌ها که در سطح مختلف جامعه و در میان گستره‌ای متنوع از طبقات و اقشار و از جمله در میان کارگران، زنان، محرومان و اقلیت‌های ملی/ مذهبی جاری است، چون هنوز در مجموع از خصلت انقلابی و ضد سرمایه‌داری برخوردار نیست، پس هیچ نوع دستاوردی به همراه نداشته با شکست روبرو می‌شود. در برابر این سؤال، یک پاسخ واقع‌گرایانه این است که نه فقط در ایران بلکه در جهان، هنوز شرایطی به وجود نیامده است که اکثر کارگران، زحمتکشان، محرومان و زنان، به طور مشخص خواستار استقرار سوسیالیسم، یعنی نظامی مبتنی بر مناسبات غیرکالایی، غیرکارمزدی و عاری از هر نوع ناهنجاری‌های اجتماعی شده و آگاهانه برای انجام انقلاب به پا خیزند. محدود ماندن اهداف جنبش مردم به مطالبات عام دمکراتیک، لزوماً به معنی انحراف از مسیر مترقی نیست. قرار نیست که هدف اصلی یعنی نیل به جامعه‌ی انسانی عاری از هر نوع استثمار و ستم اجتماعی، تنها چشمانداز جنبش را تشکیل داده و تلاش جهت نهادینه شدن مطالبات دیگر دمکراتیک، در صورت عدم حمل بیرق‌های ایدئولوژیک سوسیالیستی، بیهوده تلقی گردند (۵).

تفکرات دگماتیکِ چپ سنتی هنوز از نگرش رویاییِ دو قطب‌گرایی بیرون نیامده و به نادرستی بر این عقیده هستند که در دوران پیش از انقلاب، مناسبات اجتماعی، تماماً در خدمت به منافع سرمایه‌های جهانی و محلی قرار دارند. این طرز فکر به مبارزات دمکراتیک اهمیت چندانی نداده و مثلاً برای مبارزات کارگران در ایران در دهی اخیر که با تلاش‌های بیوقفه‌ی خود توانسته‌اند به ایجاد تعدادی گروه‌ها و اتحادیه‌های مستقل کارگری دست یابند و مطالباتی همچون آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی، لغو مجازات اعدام، محو قراردادهای موقت سفید امضاء، پرداخت دستمزد معوقه کارگران، لغو قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان و الغی کار کودکان را که در قطعنامه‌ی مشترک گروه‌های مستقل کارگری به مناسبات اول ماه مه ۱۳۹۰ درج گردیده بود، را مطرح کنند، ارزش لازم را قائل نیست. پیروان این خط فکریِ "انقلابی" بر این نظر هستند که برخلاف "رفرم‌گرایان که صرفاً برای بهبود وضع کارگران" تلاش می‌کنند، فعالین سوسیالیست در جنبش کارگری می‌باید "خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی و برپایی انقلاب کارگری" باشند. ادعا می‌کنند که سیاست‌های معطوف به "واگرایی" و "سندیکالیسم دست راستی" باید افشا گردند و از دیدگاه آن‌ها ضروری است که فعالین چپ رادیکال به "انسجام نظری" دربارهِ ماهیت ارتجاعی دولت‌های

سرمایه‌داری (انواع استبدادی و دمکراتیک آن) و اپوزیسیون بورژوازی (انواع جریان‌های لیبرال دمکرات، جمهوری‌خواه و سکولار) برسند (۶). در این ارتباط برخی در طیف چپ در انتقاد از "اتحاد غیر اصولی" بین چند تن از گروه‌های کارگری و مثلاً در رابطه با تهیه بیانیه مشترک به مناسبت اول ماه مه در سال ۱۳۹۰، اعتقاد دارند که تشکل‌های رادیکال در جنبش کارگری نباید به پای همکاری مبارزاتی با "گرایش‌های راست رفرمیستی" بروند، چون که، به نظر آن‌ها، همیشه خطر "منحرف شدن از روش‌های رادیکال و تأثیرگذار" وجود دارد. در اینجا باید ذکر نمود که این منتقدین "انقلابی" بدون اینکه هیچ نوع گزینه‌ی مشخصی را به غیر از کلی‌گویی درباره‌ی سوسیالیسم مطرح کنند، چاره را تنها در استراتژی "نبرد با سیستم سرمایه‌داری" خلاصه می‌کنند (۷).

البته در جنبش چپ و کارگری ایران نظرگاه‌های واقع‌گرایانه بسیار هست و این تأکید به درستی وجود دارد که "تامین و معاش و حقوق صنفی" اولویت دارد و حق تشکیل "نهادهای مستقل کارگری" و سایر سازمان‌های مردمی در جامعه مدنی، به خودی خود، اهمیت والایی دارد. بر اساس این دیدگاه صحیح نباید فعالیت‌های صنفی، کارگران را با شعارهای سیاسی گروهی و فرمول بندی‌های ایدئولوژیکی از محور اصلی خارج نمود و جنبش کارگری می‌باید در جهت تلاش برای ایجاد "اتحاد و اعتصاب سراسری کارگران" و بدون متناقض دیدن اصول ایدئولوژیک با طرح مطالبات روزمره‌ی دمکراتیک و از جمله درخواست برای رعایت قانون کار، به مبارزات حق طلبانه خود ادامه دهد (۸). گروه پژوهش کارگری، نیز، با توجه به واقعیات امروزی در جامعه ایران بر استقلال نظری و مبارزاتی از طرف تجمع‌های کارگری تأکید می‌کند و در نقد از نظرات افراطی طرح گردیده از جانب برخی از جریان‌های چپ، بر آن است که "این گروه‌ها اشتباه می‌کنند که مبارزات روزمره‌ی صنفی کارگران را به سندیکالیسم تقلیل داده... کارگران مبارز را محکوم می‌کنند که برای فروش بیشتر نیروی کار خود در جهت بهبود زندگی خود با سرمایه‌داران مذاکره می‌کنند" و با طرح شعارهای غیر واقعی و رنگین شده به الفاظی مثل "دیکتاتوری پرولتاریا"، به جنبش کارگری ضربه زده و به آسیب دشمن آب میریزند. نکته‌ی به جایی که این گروه مطرح می‌کنند این است که "مگر بهبود زندگی چیز بدیست که همه در تلاش به دست آوردن آن کوتاهی نمی‌کنند ولی برای کارگران به انحراف تبدیل می‌شود" (۹).

در واقع در مقابل جنبش آزادی‌خواه و عدالت‌خواه مردم ایران که بخش

عظیم آنها را کارگران، زحمتکشان، زنان و محرومان تشکیل می‌دهند، مسئله‌ی عمده این است که آیا به چه نوع مبارزات حق طلبانه می‌توان دامن زد که در عین حال به بهبودی شرایط زندگی در زمان حال نیز کمک نماید. بدون شک توجه به مجموعه‌ای از تجربیات محلی و جهانی و در نظرگیری عوامل متفاوت عینی و ذهنی بسیار مهم هستند. به گفته محمود صالحی، یکی از فعالین مبارز در جنبش کارگری "کارگران انسان‌های زنده و واقعی‌اند که دارای اعتقادات ایدئولوژیک، مذهبی و یا نژادهای متفاوتی هستند، اما معیار آنها برای اتحاد و همبستگی و مبارزه طبقاتی، خواسته‌ها و منافع مشترک آنها است" و فعالان کارگران لزوماً نباید به تئوری‌های مارکسیستی مسلط بوده و یا در مکان‌های تشکیلاتی خود عکس مارکس را نصب کنند (۱۰). برای فعالین در جنبش چپ و کارگران ایران مهم است که به تغییرات سیاسی اخیر در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا توجه لازمه را مبذول دارند. در این کشورها تحولات دمکراتیک با تمامی معضلات آن در جریان است و در تونس و مصر پروسه شکل‌گیری ساختارهای جدید سیاسی بر روی بستر مجموعه‌ای از ارزش‌ها و موازین تجربه شده‌ی تاریخی به پیش می‌روند. در تابستان گذشته پس از پیروزی انقلاب دمکراتیک در تونس، جریان‌ات فرمیست اسلامی در انتخابات مجلس اکثریت کرسی‌ها را به دست آوردند. در انتخابات چند ماه گذشته در مصر، اتحادیه‌ی تشکیل شده به وسیله اخوان المسلمین که دارای گرایش‌های بنیادگرایانه بوده و در عین حال مدافع نظام اقتصادی بازار آزاد است، ۴۵ درصد و گروه افراطی اسلامی که سلفی نامیده می‌شود ۲۵ درصد از آراء را به دست آوردند، در حالیکه، جریان‌ات و افراد لیبرال و مستقل تنها اقلیت کوچکی از نمایندگان انتخاب شده در پارلمان را تشکیل می‌دهند. مقامات بالای ارتش مصر که از آمریکا، در سال بیش از یک میلیارد دلار کمک مالی دریافت می‌کنند، همچنان در قدرت بوده و خواهان جایگاه ویژه‌ای برای ارتش در ادارات جامعه هستند. واقعیت این است که به دلایل بی‌شمار، حتی در شرایط نسبتاً آزاد سیاسی پس از سرنگونی رژیم‌های خودکام بن علی و حُسنی مبارک، برای اکثریت رأی دهندگان در تونس و مصر هنوز مرز قاطعی بین اعتقادات شخصی و سازمان‌های مذهبی/سیاسی کشیده نشده و حداقل در مراحل اولیه گذار به دمکراسی، افراد و جریان‌ات مترقی سکولار و چپ شانس زیادی برای انتخاب به نهادهای قانون گذاری، اجرایی و قضایی نداشته در سرنوشت سیاسی/اجتماعی جامعه نقش مؤثری ندارند، به خصوص که برای تهیه قانون اساسی کشور مصر، کمیته ۱۰۰ نفری انتصاب شده از طرف پارلمان، عمدتاً از نمایندگان جریان‌ات مذهبی می‌باشند.

در ایران، البته، در فردای بعد از انقلاب، افق سیاسی بهتری در پیش روی مردم قرار دارد و مذهب‌یون افراطی در چارچوب وجود فضای آزاد سیاسی، از شانس بسیار کمتری برای انتخاب برخوردار خواهند بود. در عوض، جریان‌ات و افراد سکولار (لیبرال و چپ) و ملی-مذهبی‌ها پایگاه اجتماعی مناسب‌تری داشته، احتمالاً در مجلس مؤسسانی که جهت تدوین قانون اساسی جامعه‌ی نوین تشکیل می‌گردد، در اکثریت خواهند بود. برای جنبش چپ پذیرش این واقعیت مهم است که در صورت ظهور آزادی‌های سیاسی، استقرار یک جمهوری سکولار و دمکراتیک را در آینده از بدیهیات پنداشته، از پیش برای دخالت مؤثر سیاسی در شکل‌گیری آن آمادگی تشکیلاتی و تدارکاتی لازم را داشته باشند. جریان‌ات سوسیالیستی در ایران مانند هم‌تاهای خود در جهان و به ویژه در منطقه خاورمیانه وظیفه مهم اِشَاءِ برنامه‌های غیر سرمایه‌دارانه را در مقابل خود دارند. واقعیت این است که همان‌طور که در سطور قبلی اشاره شد حتی در جوامع دمکراتیک سرمایه‌داری، جنبش چپ نتوانسته است که اکثریت توده‌های مردم را به سوی شعارهای سوسیالیستی و انجام انقلاب جهت ایجاد تغییر بنیادی در ساختار اجتماعی جلب کند و مبارزات اخیر از سوی جنبش‌های مردمی در رابطه با بحران عمیق اقتصادی در کشورهایمانند یونان و اسپانیا هنوز مراحل عام دمکراتیک را می‌گذرانند. در آمریکا نیز جنبش اشتغال‌وال استریت عمدتاً مطالبات حق طلبانه اقتصادی مانند توزیع عادلانه ثروت، اشتغال کامل، بیمه‌ی درمان، آموزش مجانی و نظارت بر فعالیت‌های شرکت‌های بزرگ خصوصی را به طور کلی طلب کرده، هنوز مناسبات سرمایه‌داری را به مثابه‌ی معضل اصلی، مشخصاً به چالش نکشیده است.

البته در برخی از جوامع، جنبش‌های مترقی اجتماعی توانسته‌اند که به سطحی از حقوق دمکراتیک دست یابند و حتی در بخش‌هایی از مناطق جهان اشکالی از دمکراسی اقتصادی را به مرحله‌ی اجرا درآورند. برای مثال، به تاسی از تجربیات دمکراسی مستقیم انجام‌گرفته در چندین ایالت در کشور برزیل، به ویژه در ناحیه‌ی پورتو الیگر که شهروندان آن مستقیماً در تعیین بودجه مشارکت دارند، در تعدادی از کشورهای دیگر و از جمله در ونزوئلا و چیاپس در مکزیک، اشکالی از دمکراسی مستقیم به آزمایش گذاشته شده‌اند. نیاز به تاکید است که این دستاوردها تا به حال عمدتاً در چارچوب نظام جمهوری (آزادی انتخابات) و تعهد به موازین جهانی حقوق بشر انجام گرفته‌اند. در مناطق کُردنشین خاورمیانه نیز به نوعی تحولات دمکراتیک در چارچوب جمهوری فدرال، با تمام فراز و نشیب‌های آن، در حال شکل‌گیری

هستند. از طرف بخش‌هایی از جنبش کُرد در کردستان ترکیه، به ویژه پس از صدور بیانیه‌ی معروف از طرف جنبش آزادی‌خواه کُردستان (۱۱) (شاخه‌ی سیاسی حزب کارگران کُردستان) در سال ۲۰۰۹، که عمدتاً بر مبنای نظرگاه‌های (۱۲) عبدالله اوجالان، رهبر بازداشت شده‌ی آن از اوایل سال‌های ۲۰۰۰ تهیه شده است، بازنگری‌های رادیکالی در رابطه با استراتژی و تاکتیک‌های این جنبش صورت گرفته، با نفی شیوه‌های قهرآمیز و مسلحانه و در عوض پذیرش راهکارهای مبارزاتی مسالمت‌آمیز مثل نافرمانی مدنی، تحول عمیق دمکراتیک در این جنبش پدیدار گشته است. این خط مشی سیاسی مدافع و مبلغ ایجاد یک جامعه آزاد و عادلانه بر مبنای سازماندهی افقی (پارلمان‌ها و شوراهای سراسری، ایالتی و محلی)، نه فقط در میان خلق کُرد در ترکیه و سایر کشورهای همسایه بلکه در سراسر این جوامع، در چارچوب نظام سیاسی فدراسیون جمهوری دمکراتیک، بر اساس ساختارهای سیاسی خودگردان ایالتی ارائه می‌گردد (۱۳). در واقع جنبش‌های آزادی‌خواه و عدالت‌جو در سراسر جهان و از جمله در کشورهای برزیل، ونزوئلا، چیاپاس (مکزیک) و کُردستان ترکیه در چارچوب وجود موازین دمکراتیک، جهت دستیابی به اهداف انسانی خود قدم برداشته‌اند.

در دنیای مدرن و بسیار پیچیده‌ی کنونی، نظام سیاسی جمهوری سکولار و مبتنی بر آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی، هنوز از پتانسیل‌های عظیمی به مثابه‌ی موازین و ارزش‌های تجربه شده‌ی مفید تاریخی، برخوردار است. با توجه به واقعیات کنونی در ایران و جهان، فعالین در جنبش‌های آزادی‌خواه و دمکراتیک، منجمله در جریان‌ات سوسیالیست با در نظرگیری معضلات عینی (محدودیت‌های مادی و ساختاری در عرصه‌های اقتصادی/ اجتماعی) و موانع ذهنی (سلطه‌ی فرهنگ اقتدارگرا و فردگرایی/ سودجویی) می‌باید بدون مسکوت گذاشتن آرمان‌های نیک بشری، در محدوده‌ی امکانات فعلی، در عرصه‌ی جامعه‌ی مدنی قدم برداشته با حمل ایده‌های روشنگرانه، تلاش ورزند که جامعه را به سوی ترقی، آزادی و عدالت اقتصادی/ اجتماعی به پیش ببرند.

تحولات اخیر در تونس، مصر، لیبی، سوریه و برخی از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا نشان می‌دهند که توده‌های مردم از توهّمات مربوط به نقش مذهب در سیاست و دولت رها نگردیده و اکثریت آن‌ها هنوز به گروه‌های مذهبی، در مقایسه با جریان‌ات سکولار لیبرال و چپ، اعتماد بیشتری دارند. در ایران، با گذشت ۳۳ سال از عمر استبداد مذهبی زیر سلطه‌ی رژیم جمهوری اسلامی، یقیناً این امر صادق نیست و اصل جدایی مذهب از دولت از طرف اکثریت مردم پذیرفته شده و در

صورت وقوع تحولات انقلابی در آینده، جریان‌ات سکولار، لیبرال و یا چپ و ملی‌مذهبیون از شانس بیشتری برای انتخاب به مدیریت جامعه (ب.م. شورای محلی، پارلمان، ریاست جمهوری و غیره)، برخوردار هستند. اندیشه‌های رادیکال سوسیالیستی که سرمایه‌داری را نفی کرده مناسبات اقتصادی غیرکالایی و بدون سیستم کارمزدی و عاری از هر نوع استثمار را اشاعه می‌کند هنوز از پایگاه اجتماعی وسیعی حتی در میان کارگران و محرومان نیز برخوردار نیست. در فردای پیروزی انقلاب ایران، اگر جنبش چپ خواهان مداخله مؤثر سیاسی در سرنوشت جامعه است می‌باید از حالا این واقعیت را بپذیرد که ساختار سیاسی برای دوران گذار هنوز از مجرای جمهوریت (انتخابی بودن مسئولان اداری جامعه)، می‌گذرد و در آن صورت خود را جهت معرفی پلتفرم‌های سوسیالیستی آماده نموده، در انتخابات آتی برای مجلس مؤسسان و پارلمان شرکت نموده در صدد آن باشد که قانون اساسی ایران در دوران پسا انقلاب، در سطح امکان از خصلت برابری خواهانه و استقلال طلبانه برخوردار گردد.

این نوع نگاه هوشیارانه به پروسه تحولات سیاسی در آینده، ایجاب می‌کند که افراد و جریان‌ات آزادی‌خواه سوسیالیست، امروزه، یعنی دوران پیش از وقوع انقلاب (دگرگونی بنیادی در نظام سیاسی موجود)، به پای حرکت‌های سیاسی لازم و از جمله ایجاد دیالوگ با بخش اعظم اپوزیسیون رفته و در سطح امکان با بخش مترقی آن حول محور اصول دمکراتیک مانند اعتقاد به سیستم انتخابات آزاد (جمهوریت)، جدایی عقاید مکتبی (ایدئولوژی‌های مذهبی و غیرمذهبی) از حکومت و اعتقاد به مبانی اصلی حقوق بشر جهانی (آزادی‌های بی قید و شرط سیاسی) به سازماندهی جبهه‌ی دمکراتیک در میان فعالین اپوزیسیون (در داخل و خارج کشور)، پردازند. اگر التهابات و روندهای سیاسی در جوامع انقلابی تونس و مصر، طیف‌های سنتی در جنبش چپ را از پیله‌های رویا بافته‌ی خود بیرون نیاورده آن‌ها را به شروع دیالوگ و در سطح امکان همکاری هرچه بیشتر با بخش‌های دیگر در اپوزیسیون دمکراتیک وادار نکنند بدون شک، این بخش از اپوزیسیون در تحولات سیاسی جامعه در آینده، بی‌تأثیر مانده، کارگران، زحمتکشان و محرومان از قدرت و توان مطالباتی لازمه برخوردار نخواهند شد. برای عبور از شرایط حاضر به نظامی دمکراتیک که حاوی پایه‌ای‌ترین حقوق مدنی برای مشارکت اکثریت مردم جهت برپایی جامعه‌ای انسانی‌تر باشد، تشکیلیابی یک اپوزیسیون آزادی‌خواه جمهوری‌خواه از ضرورت‌های سیاسی برای ایران است.

- (۱) - مریم جزایری، مجله آرش، شماره ۱۰۷، صفحات ۱۲ - ۱۳.
- (۲) - امیر حسن‌پور، مجله آرش، شماره ۱۰۷، صفحات ۱۵ - ۱۴.
- (۳) - نیویورک تایمز، فوریه ۸، ص. ۸ A
- (۴) - نیویورک تایمز، فوریه ۲۹، ص. ۶ A
- (۵) - دَن لا بُتز (Dan La Botz)، "ظهور یک جنبش توده ای" در نشریه نیو پولیتیکس (New Politics) زمستان ۲۰۱۲، ص. ۱۶ - ۱۱.
A journal of socialist thought, published in New York
- (۶) - امیر پیام، افق روشن، دوشنبه ۲۸ شهریور ۱۳۹۰ www.ofros.com
- (۷) - تارا دیباج، سینا، فیروز آزاد و نادر نفیسی، "مسئله اتحاد عمل در جنبش کارگری، نقدی موردی به یک اتحاد عمل"، افق روشن، دوشنبه ۷ شهریور ۱۳۹۰. www.ofros.com
- (۸) - محمد ایرانی، ۱۲ مهر ۱۳۹۰، وب سایت اتحاد فدائیان خلق ایران
www.etehadefedaian.org/?Page=article&nid=9756
- (۹) - گروه پژوهش کارگری، چهارشنبه ۹ شهریور ۱۳۹۰، "پیشنهاد برای گسترش مبارزات جنبش کارگری از طریق ایجاد نهادهای مستقل"،
www.etehadefedaian.org/?Page=article&nid=9590
- (۱۰) - نشریه آرش ۱۰۷، مهر ماه ۱۳۹۰ / اکتبر ۲۰۱۱ صفحات ۱۱۷ - ۱۱۳.
- (۱۱) - PKK
- (۱۲) - Abdouttah Ocalan
- (۱۳) - نشریه زی (Z)، انتشار شده در ماساچوست، آمریکا، دسامبر ۲۰۱۱: صفحات ۴۱ - ۳۷.